



Explanation of the Components of God's Essential Monotheism in Light of the Eternal Necessity of Existence and Some of Its Ontological Implications

Saeed Famil Dardashty ^{✉ 1} , Alireza Kohansal ² , and Sayyed Mortaza Hosseini ³ 

1. Corresponding author, Ph.D. in Hikmat Ta'alye, Department of Philosophy and Islamic Wisdom, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.. Email: saeedfamildardashty@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Kohansal-a@um.ac.ir
3. Professor, Department of Philosophy and Islamic Wisdom, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: shahrudi@um.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:
Received 25 June 2025
Received in revised form 8 September 2025
Accepted 11 November 2025
Available online 4 February 2026

Keywords:

Eternal necessity of the truth of existence; essential monotheism; infinitude of the essence of the Necessary Being; pure independence of the essence of the Necessary Being; explanation of the mode of existence of multiplicities.

The purpose of this article is to analyze and explain the principle of the “eternal necessity of the truth of existence” and to examine the function of this principle in explaining the components of essential monotheism. The “eternal necessity of the truth of existence,” which corresponds to the existence of the Necessary Being, means that the truth of existence—or the Necessary Being—is not bound, conditioned, or qualified by any limitation, condition, or aspect, and is therefore “absolutely absolute.” The “infinity and existential absoluteness of the truth of existence,” the “self-subsisting accompaniment of the truth of existence with its manifestations,” the “all-perfect nature of the truth of existence,” the “all-perfect nature of the manifestations of the truth of existence,” and the “realization of connective unity in the realm of existence” are all among the necessary implications of accepting the “eternal necessity of the truth of existence.” The principle of the “eternal necessity of the truth of existence” and its implications play an important role in explaining and proving the components of essential monotheism, including “proving the pure independence of the essence of the Necessary Being,” “proving the infinitude of the essence of the Necessary Being,” “negating existential independence from anything other than God,” and “explaining the mode of existence of multiplicities on the assumption of the infinitude of the essence of the Necessary Being.”

Cite this article: Famil Dardashty, A., Kohansal, A., & Hosseini, S. (2026). Explanation of the Components of God's Essential Monotheism in Light of the Eternal Necessity of Existence and Some of Its Ontological Implications. *Theology Studies*, 8(4), 7-22. <http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2025.1151.1138>



© The Author(s) retain the copyright.

Publisher: Noor-al-Zahra Higher Education Institute.

DOI: <http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2025.1151.1138>



تبیین مؤلفه‌های توحید ذاتی خداوند در پرتو ضرورت ازلی وجود و برخی لوازم وجودشناختی آن

سعید فامیل دردشتی^۱ ✉، علیرضا کهنسال^۲ ID، و سیدمرتضی حسینی^۳

۱. نویسنده مسئول، دکتری حکمت متعالیه، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

saeedfamildardashty@gmail.com

۲. دانشیار، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: Kohansal-a@um.ac.ir

۳. استاد، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: shahrudi@um.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی،

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵

کلیدواژه‌ها:

ضرورت ازلیه حقیقت وجود؛

توحید ذاتی؛ نامتناهی بودن ذات

واجب‌تعالی؛ استقلال محض ذات

واجب‌تعالی؛ تبیین نحوه وجود

کثرات.

استناد: فامیل دردشتی، سعید؛ کهنسال، علیرضا؛ و حسینی، سیدمرتضی (۱۴۰۵). تبیین مؤلفه‌های توحید ذاتی خداوند در پرتو ضرورت ازلی وجود و برخی لوازم

وجودشناختی آن. *کلام پژوهی*، ۱ (۴)، ۲۲-۷. <http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2025.1151.1138>



© نویسندگان.

<http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2025.1151.1138>

ناشر: مؤسسه آموزش عالی نورالزهرا (س) زنجان.

مقدمه

تبیین و اثبات «توحید ذاتی» از جمله مسائل محوری و بنیادین در اصول اعتقادات اسلامی محسوب می‌شود. باور و اعتقاد به وحدت خداوند، در کنار اعتقاد به اصل نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از اصولی است که به باور جمیع فرق اسلامی، از جمله شروط اسلام و ایمان به حساب می‌آید؛ به نحوی که اگر کسی به این دو اصل باور نداشته باشد، از دایره اسلام و ایمان خارج می‌گردد. با این همه، در مورد معنا و مقصود از «توحید ذاتی»، نه میان فرق مختلف اسلامی و نه میان اندیشمندان فرقه امامیه، اعم از متکلمان، محدثان و حکما، تفسیر و تبیین واحدی وجود ندارد. لکن به نظر می‌رسد که بتوان به یک جامع مشترک در مورد معنا و مقصود از «توحید ذاتی» در میان تعبیر مختلفی که در مورد توحید ذاتی ارائه شده است، رسید و آن جامع مشترک چیزی جز «وجوب وجود» نمی‌باشد.

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که اگرچه اصل «وجوب وجود» با «وحدت واجب» تلازم دارد، اما این دو عین یکدیگر نیستند؛ چه اینکه توحید به معنای یگانگی و وجوب وجود به معنای ضرورت وجود می‌باشد. پس در اینجا مقصود از جامع مشترک را می‌توان اشاره‌ای به تلازم میان این دو مفهوم دانست. «وجوب وجود» بر اساس نظر تحقیق، در عالی‌ترین و مقدس‌ترین ساحت خویش، در قالب «وجوب و ضرورت ازلی» تعبیر و معنا می‌گردد. در «وجوب و ضرورت ازلی»، تکیه اصلی بر این مطلب است که حقیقت وجود، که منطبق بر وجود واجب‌تعالی می‌باشد، مقید، متحیث و مشروط به هیچ قید، حیثیت و شرطی نمی‌باشد و محدود به هیچ حدی، حتی حد «اطلاق»، نمی‌گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۹۴). چنین وجودی ضرورتاً «نامتناهی» و «کل‌الکمال» است و با جمیع مظاهر وجودی خویش «معیت قیومیه» دارد.

اثبات «ضرورت ازلیه» برای حقیقت وجود، که منطبق بر وجود واجب‌تعالی است، به همراه پذیرش لوازم آن، از جمله «عدم تناهی حقیقت وجود» و «وحدت اتصالی حقیقت وجود»، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین و اثبات «توحید ذاتی» و مؤلفه‌های مختلف آن، آن‌گونه که مد نظر محققان از عرفا و حکمای اسلامی است، داشته باشد. لازم به ذکر است که توحید ذاتی در این نوشتار، بیشتر به معنایی از این اصطلاح نزدیک است که در صدد اثبات وحدانیت و بساطت واجب‌تعالی است؛ چه اینکه در اصل، بساطت واجب‌تعالی است که لوازم مد نظر این نوشتار از توحید ذاتی، مانند «عدم تناهی واجب‌تعالی»، را به اثبات می‌رساند. از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های «توحید ذاتی» که در این مقاله سعی شده است با استفاده از اصل «وجوب و ضرورت ازلیه حقیقت وجود» بدان پرداخته شود، می‌توان به مؤلفه‌های «اثبات استقلال محض ذات واجب‌تعالی»، «اثبات عدم تناهی ذات واجب‌تعالی»، «نفی استقلال وجودی از ماسوی‌الله» و «تبیین نحوه وجود کثرات در فرض نامتناهی بودن ذات واجب‌تعالی» اشاره کرد.

لازم به ذکر است که مراد از واژه «مؤلفه‌ها» در این نوشتار، آن خصوصیات و ویژگی‌هایی است که بدون آن‌ها معنا و مقصود از «توحید ذاتی» به درستی فهمیده نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، هنگامی می‌توان ادعا نمود که مسئله توحید ذاتی به درستی تبیین شده است که، به عنوان مثال، رابطه میان «توحید ذاتی واجب‌تعالی» با «نحوه وجود کثرات» تبیین گردد؛ موردی که در این تحقیق به عنوان یکی از مؤلفه‌ها طرح و بررسی شده است.

در ادامه این تحقیق، سعی نگارنده بر این است که با روش توصیفی — تحلیلی، ضمن تبیین و تحلیل «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» و لوازم آن و نیز بیان معانی و تعبیر مختلف ارائه‌شده از «توحید ذاتی»، به کار بست اصل «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در تبیین مؤلفه‌های «توحید ذاتی» که پیش از این بیان شد، پرداخته شود تا مسئله مهم «توحید ذاتی» و مؤلفه‌های مربوط به آن، و نیز چالش‌های مرتبط با این حوزه، بیش از پیش در ذهن خوانندگان محترم حل و فصل گردد.

در مورد پیشینه تحقیق پیش رو نیز باید متذکر شویم که در رابطه با مسئله توحید ذاتی واجب تعالی تاکنون آثار پژوهشی مختلفی تهیه و تألیف شده است که از آن میان می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- الف) مسئله توحید ذاتی و ارتباط آن با کاشفیت وحدت مفهوم از مصداق (میردامادی، سید مجید، ۱۳۹۵).
 ب) تطور توحید ذاتی در فلسفه اسلامی و عرفان نظری با رویکرد تحلیلی - تطبیقی (رستمی، ابراهیم، ۱۴۰۰).
 پ) تحلیل صدرایی روایات معطوف به توحید ذاتی با تأکید بر آثار آیت الله جوادی آملی (محسنی، حسن؛ مصطفی پور، محمدرضا؛ محمدی منفرد، بهروز).

هرچند هریک از آثار فوق و دیگر آثار موجود در این زمینه، از زاویه ای خاص به مسئله توحید ذاتی پرداخته اند، اما اثر پیش رو از آن حیث که از دریچه «ضرورت ازلیه حقیقت وجود و لوازم آن» با مؤلفه های توحید ذاتی مواجه شده است، نسبت به آثار مذکور دارای تمایزها و تفاوت هایی است که از جمله آن ها می توان به انگاره «وحدت اتصالی وجود» در اثبات توحید ذاتی واجب تعالی اشاره نمود؛ امری که سبب شده است مقاله از این حیث دارای نوآوری باشد.

۱. ضرورت ازلیه

چنانچه محمولی برای موضوعی بدون لحاظ هیچ قید، شرط و حیثیتی ثابت باشد، گفته می شود که چنین محمولی برای موضوع خود، به نحو «ضرورت ازلیه» ثابت است. حمل وجود و اوصاف کمالیه وجود به حق تعالی را می توان به عنوان مثالی برای «ضرورت ازلیه» ذکر کرد. بر این اساس، وقتی گفته می شود: «واجب تعالی موجود است» یا «واجب تعالی عالم است»، ثبوت وصف «وجود» و «علم» برای واجب تعالی به نحو ضرورت ازلیه است (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۱۱۲).

«ضرورت ازلیه» به معنایی که بیان شد، اخص از «ضرورت ذاتیه» می باشد؛ چه اینکه در «ضرورت ذاتیه»، محمول برای موضوع به قید «وجود موضوع» ثابت است. به عنوان مثال، در قضیه «انسان، حیوان ناطق است»، ضرورت ثبوت «ناطقیت» و «حیوانیت» برای انسان، مادامی است که ذات انسان موجود باشد. بر این اساس، فصل مایز میان «حقیقت واجب تعالی» با سایر موجودات، در «وجوب واجب» و «امکان موجودات» نیست؛ چه اینکه با پذیرش اصالت وجود، وجود، عین ذات هر موجودی و غیر قابل انفکاک از آن است و لذا تمامی موجودات «وجوب ذاتی» دارند. در اینجا است که گفته می شود فصل مایز «واجب تعالی» از غیر او، به وجوب و ضرورت ازلی واجب می باشد، به بیانی که گذشت (طباطبائی، ۱۴۱۶، صص ۱۰ و ۱۱). بر این اساس، می توان گفت که مراد از «وجوب ذاتی» در اینجا «وجوب به شرط محمول» نیست، بلکه همان معنایی از وجوب است که در مقابل «وجوب و ضرورت ازلی» قرار دارد.

۲. حقیقت وجود

حقیقت و مصداق بالذات هر مفهومی، چیزی است که آن مفهوم، بدون ملاحظه هیچ قید، حیثیت و شرطی، حتی شرط عموم و اطلاق، از او انتزاع و بر او حمل می شود. به عنوان مثال، حقیقت و مصداق بالذات مفهوم «سفیدی» یا «سیاهی» همان حقیقت و مصداق بالذاتی است که مفهوم «سفیدی» یا «سیاهی» بدون ملاحظه هیچ قید، حیثیت و شرطی، ولو اینکه آن قید، حیثیت و شرط از لوازم آن حقیقت باشد، از آن انتزاع و بر او حمل می شود. بر این اساس، مفهوم «سفیدی» یا «سیاهی» ذهنی، از «سفید خارجی» یا «سیاه خارجی» به شرط «عدم السواد» یا «عدم البیاض» انتزاع نمی شود؛ فاعل شناسا برای انتزاع «سواد»، چه «عدم البیاض» را لحاظ بکند و چه لحاظ نکند، «مفهوم سواد» از «ذات سواد خارجی» بدون ملاحظه هیچ حیثیتی، به طور مطلق انتزاع می شود و در انتزاع «مفهوم سواد» از آن «سواد خارجی» نیازی به شرط لحاظ «عدم البیاض» نیست.

بر این اساس، حقیقت و مصداق بالذات مفهوم وجود نیز چیزی است که مفهوم وجود، بدون ملاحظه هیچ قید، حیثیت و شرطی، حتی شرط عموم و اطلاق، از او انتزاع و بر او حمل می شود (طباطبایی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۲). لذا «مفهوم وجود»، منتزع از «حقیقت وجود به شرط لا» نیست، بلکه منتزع از حقیقت وجود، بدون هیچ شرط و قید و حیثیتی است که اصطلاحاً به آن «وجود لایشرط مقسمی» گفته می شود (جامی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵).

به عبارت دیگر، می توان گفت که به حکم اینکه هر وجود مقیدی مسبوق به وجودی مطلق است، عقل با ملاحظه نحوه وجود به «شرط شیء» و به «شرط لا» حکم می کند که این نحوه های وجود مسبوق به وجودی مطلق هستند و اگر در این حالت، قید اطلاق وجودی را قید برای وجود در نظر بگیریم، مجدداً عقل حکم می کند که این وجود اطلاقی باید مسبوق به وجودی باشد که حتی از قید اطلاق نیز مبرا می باشد.

۳. «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» منطق بر وجود «واجب تعالی»

در دو قسمت قبلی این تحقیق، مقصود از «ضرورت ازلیه» و «حقیقت وجود» بیان شد. بر این اساس، هنگامی که سخن از «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» به میان می آید، مقصود این است که «حقیقت وجود»، مقید، متحیث و مشروط به هیچ قید، حیثیت و شرطی نمی باشد. «حقیقت وجود» با ویژگی مذکور، قطعاً «وجوب ازلی» دارد و منطق بر «وجود واجب تعالی» می شود؛ چه اینکه واجب تعالی نه مشروط به «حیثیت تقییدیه» است و نه مشروط به «حیثیت تعلیلیه» می باشد و نه حتی مقید به «قید اطلاق» است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۹۴).

۴. فروعات و لوازم «ضرورت ازلیه حقیقت وجود»

«ضرورت ازلیه حقیقت وجود»، که منطق بر وجود واجب تعالی می باشد، دارای فروعات و لوازمی است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

۴-۱. عدم تناهی و اطلاق وجودی حقیقت وجود

وجود واجب تعالی، به عنوان حقیقت وجود که واجب و موجود به وجوب و ضرورت ازلیه است، قطعاً متصف به وصف «عدم تناهی وجودی» می گردد؛ چه اینکه اگر این وجود، محدود به حدی و متناهی باشد، طبعاً در ماورای حد مفروض موجود نخواهد بود و به عدم وجود در آن حد مذکور، «حد» و «قید» خواهد خورد. در این هنگام، وجود واجب تعالی مقید به «حیثیت تقییدیه» و به دنبال آن «حیثیت تعلیلیه» خواهد شد و این خلف در وجوب ازلی واجب تعالی می باشد (طباطبایی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۲).

۴-۲. معیت قیومیه حقیقت وجود با مظاهر خود

وجود واجب تعالی، به عنوان حقیقت وجود، به واسطه «ضرورت ازلی» خود و به دنبال آن «عدم تناهی وجودی» که دارد، با جمیع مظاهر خود معیت قیومیه دارد (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۵۵۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۷). «معیت قیومیه» حقیقت وجود با مظاهر خویش را می توان به معنای شدت احاطه و اتصالی دانست که بین حقیقت وجود و مظاهر او برقرار است. بر این اساس، نبایستی از «معیت قیومیه» معنایی مانند «معیت مقولی» و «معیت دو شیء متباین» با یکدیگر را فهمید.

۳-۴. کل الکیال بودن حقیقت وجود

عدم تناهی حقیقت وجود به واسطه ضرورت ازلیه آن، کل الکیال بودن این حقیقت را به دنبال خواهد داشت؛ چه اینکه فرض فقدان کمالی از کمالات وجود برای حقیقت وجود، به معنای «محدود» و «مقید» شدن این حقیقت است که در تناقض تام با ضرورت ازلیه این حقیقت خواهد بود.

۴-۴. کل الکیال بودن مظاهر حقیقت وجود

کل الکیال بودن حقیقت وجود به واسطه «عدم تناهی» و «ضرورت ازلیه» آن و نیز «معیت قیومیه» این حقیقت با مظاهر خود، سبب سریان اوصاف کمالیه وجود به مظاهر حقیقت وجود خواهد بود؛ چه اینکه دانستیم «معیت قیومیه» در این مقام به معنای احاطه وجودی است و احاطه وجودی نیز به معنای «عدم بینونت عزلی» و «تباین» میان «حقیقت وجود» و «مظاهر حقیقت وجود» است. نتیجه آنکه «اتصال وجودی» میان حقیقت وجود و مظاهر، سبب تسری صفات کمالیه از حقیقت وجود به مظاهر آن است (برای مطالعه بیشتر، رک: فامیل دردشتی، کهنسال، حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲ش، صص ۸۶ و ۸۹). از همین جا می‌توان سر کلام برخی اندیشمندان را که معتقد بودند تمام صفات کمالیه وجود در تمامی اشیا وجود دارد، دانست: «أن الوجود فی کل شیء عین العلم و القدرة و سائر الصفات الکیالیه للموجود بما هو موجود لکن فی کل شیء موجود بحسبه» (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۷).

۵-۴. تحقق «وحدت اتصالی» در ساحت هستی

ضرورت ازلیه حقیقت وجود، سبب تحقق نحوه‌ای از «وحدت اتصالی» در ساحت هستی است. مراد از «وحدت اتصالی» در اینجا معنایی است که از آن «تباین» و «انفصال» حقیقی در ساحت هستی فهمیده نشود. توضیح مطلب آنکه «عدم تناهی حقیقت وجود» به واسطه «ضرورت ازلیه» آن، سبب می‌گردد که «تخلخل عدم» در ساحت هستی امکان‌پذیر نباشد؛ زیرا «تخلخل عدم» در ساحت هستی، چه در خود «حقیقت هستی» و چه میان «حقیقت هستی و مظاهر آن»، امری ناممکن است. «تخلخل عدم» در خود «حقیقت هستی»، بساطت این حقیقت را خدشه‌دار می‌کند و سبب راه‌یابی ترکیب به «حقیقت هستی» می‌گردد که در نهایت، سبب احتیاج و نیازمندی حقیقت هستی، که منحصر در وجود واجب‌تعالی است، می‌شود و چنین احتیاج و نیازی، «حقیقت هستی» را مقید به «حیثیت تقییدیه» و «حیثیت تعلیلیه» می‌نماید که در تنافی تام با وجوب و ضرورت ازلیه «حقیقت وجود» است.

همچنین «تخلخل عدم» میان «حقیقت هستی» و «مظاهر این حقیقت» نیز امری ناممکن است؛ زیرا قبول این سخن، علاوه بر آنکه با اصل «عین ربط بودن کثرات به حقیقت وجود» در تضاد است، به نحوی قول به «اصالت عدم» و «منشئیت عدم» را نیز به دنبال خواهد داشت؛ حال آنکه «عدم» چیزی نیست تا بخواهد سبب «انفصال» و «بینونت» میان «حقیقت وجود» و «مظاهر این حقیقت» شود.

اثبات «وحدت اتصالی» با تبیینی که گذشت، سبب اثبات نحوه‌ای از «وحدت شخصیه وجود» در ساحت هستی است؛ چه اینکه «وحدت اتصالی وجود» مساوق با «وحدت شخصیه وجود» می‌باشد (همو، ۱۳۶۰، صص ۳۹۵، ۴۱۳، ۴۱۴). لازم است که در اینجا به این نکته توجه داده شود که مقصود از «وحدت اتصالی» در این مقام، تحقق نوعی از وحدت اتصالی که در اجسام تحقق دارد نیست؛ بلکه مقصود «عدم انفصال و تباین وجودی» است؛ مانند اتحاد و اتصالی که میان «حقیقت شیء» و «رقیقت» آن تحقق دارد.

۵. توحید ذاتی

پس از تبیین و تحلیل «ضرورت ازلیه حقیقت وجود»، قصد داریم که به بررسی کارکرد این موضوع در تبیین مؤلفه های توحید ذاتی بپردازیم. ولی پیش از آن، لازم است که به نحو اختصار، توضیحاتی در مورد دو واژه «توحید» و «ذات» و ترکیب «توحید ذاتی» ارائه دهیم.

۵-۱. مقصود از «توحید»

«توحید» در لغت از «وحدت» اشتقاق یافته است و معنای آن «یکی» است (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۳۱). «توحید» در اصطلاح، معناهای گوناگونی دارد که «قرار دادن شیء در غایت وحدت و نهایت بساطت» (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۶۵۰) و «اعتقاد انسان به یگانگی خداوند» از جمله این معانی می باشد (جرجانی، ص ۳۱). همچنین برخی «توحید» را عبارت از «اثبات صانع واحد موجب عالم و نفی غیر او» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۰۳) و برخی دیگر، «اثبات وجود حق تعالی و نفی الوهیت از غیر او» می دانند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۵۱۷).

۵-۲. مقصود از «ذات»

واژه «ذات» در آثار منطقیون و فلاسفه، غالباً برای اشاره به «ماهیت اشیا» استعمال می گردد: «پس آنچه که از الفاظ کلیه دلالت بر ذات شیء یا اشیا می کند، همان چیزی است که دلالت بر ماهیت می کند» (ابن سینا، ۱۴۱۴، ص ۳۰). لذا می توان ادعا نمود که اساساً به کار بردن تعابیر «ذات» و «ذاتی» در مورد حق تعالی درست نیست؛ مگر اینکه گفته شود هرچند تعابیر «ذات» و «ذاتی» اغلب برای اشاره به «ماهیت» و «حقایق ماهوی» کاربرد دارد، اما همان طور که در عبارت ابن سینا اشاره شد، تعابیر «ذات» و «ماهیت» به معنای عام آن، جهت اشاره به «حقیقت شیء» به کار می رود. بر این اساس، اگر در مورد واجب تعالی اصطلاح «ذات» به کار می رود، بدین معنا نیست که «واجب»، «ذاتی» مانند «اشیای ممکن» دارد که این ذات، مرکب از اجزای ماهوی باشد، بلکه کاربرد اصطلاح «ذات» در مورد واجب تعالی به معنای اشاره به «حقیقت واجب» است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۳). به بیانی دیگر، «ذات واجب» یعنی «حقیقت واجب» که منطبق بر «محض وجود»، «مطلق وجود» و «حقیقت وجود» است.

۵-۳. مقصود از «توحید ذاتی»

با مراجعه به منابع مختلف حکمی، عرفانی و کلامی مشخص می گردد که تعبیر و تفسیر واحدی از «توحید ذاتی» واجب تعالی وجود ندارد. در ذیل به مواردی از این تعابیر اشاره می نماییم:

الف) توحید ذاتی، «وجوب» در «وجود» است؛ یعنی به جز ذات مقدس اله، هیچ موجود دیگری «واجب الوجود بالذات» نیست و فقط اوست که در هیچ جهتی به هیچ موجودی محتاج نمی باشد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۹). بر این اساس، «ذات واجب تعالی» در «وجوب وجود» واحد و یگانه است و با هیچ موجود دیگری در این جهت مشارکت ندارد.

ب) توحید ذاتی همان «بساطت محض واجب تعالی» و «نفی مطلق ترکیب» از وجود اوست؛ به نحوی که مطلق ترکیب از او، اعم از ترکیب از اجزای بالفعل، بالقوه، حدی، اعتباری، عقلی و مهم تر از همه ترکیب از «ماهیت وجود»، نفی گردد (سهروردی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۶). بر این اساس، ذات واجب تعالی «در بساطت محض» و «نفی مطلق ترکیب» مشارکی با خود ندارد.

پ) توحید ذاتی این است که واجب تعالی برخلاف ماهیات، محدود به حدی نیست و وجود نامحدود می باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۷۱). بر این اساس، ذات واجب تعالی در ویژگی «نامحدود بودن» با هیچ موجودی مشارکتی ندارد.

ت) توحید ذاتی همان «احدیت» و «واحدیت» در وجود است. در «احدیت» وجودی، مطلق اجزای درونی (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۳۳) و در «واحدیت» وجودی، مطلق وجود کثرت و هرگونه شریک برای واجب تعالی از ناحیه خارج از ذات او سلب می‌گردد. بر این اساس، حقیقت واجب تعالی از این جهت که «کثرت درونی» و «کثرت بیرونی» نمی‌پذیرد، با هیچ موجودی در ساحت هستی مشارکت ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، صص ۳۸۷ و ۳۸۸).

ث) توحید ذاتی بدین معناست که هیچ ذاتی جز ذات واجب تعالی نایستی مورد التفات و توجه قرار گیرد. بر این اساس، ذات واجب تعالی در این ویژگی که تنها ذاتی است که تکویناً و تشریعاً می‌بایست مورد توجه و التفات قرار گیرد (آملی، بی‌تا، صص ۷۹ و ۸۰)، با هیچ حقیقت دیگری در ساحت هستی مشارکت ندارد.

ج) توحید ذاتی به این معناست که ذات واجب تعالی تنها موجودی است که مسبوق به هیچ اطلاقی و مقید به هیچ قیدی، حتی قید اطلاق، نیست و لذا «مطلق علی الاطلاق» است. بر این اساس، ذات واجب تعالی از این حیث که «مطلق علی الاطلاق» است، با هیچ موجودی مشارکت در وجود ندارد (طباطبائی، ۱۳۸۸، صص ۱۶ و ۳۳).

چ) توحید ذاتی همان «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» است. بر این اساس، واجب تعالی در این ویژگی که «ثبوت محمول وجود برای ذات او مشروط، مقید و متحیث به هیچ شرط، قید و حیثیتی نیست»، با هیچ حقیقتی مشارکت ندارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۹۴).

دقت در تمامی تعبیری که در مورد «توحید ذاتی» بیان گردید، بیانگر یک کلیدواژه و قدر جامع مشترک میان این تعبیر است. این کلیدواژه و قدر جامع مشترک، چیزی جز «وجوب وجود» نمی‌باشد. البته نایستی از این نکته غافل بود که «وجوب وجود» در «توحید ذاتی» واجب تعالی، به معنای دقیق کلمه، تنها بر معنا و تعبیر اخیری که در مورد توحید ذاتی ارائه گردید قابل انطباق می‌باشد؛ مطابق با آن، توحید ذاتی واجب تعالی به معنای «ضرورت ازلیه» او مد نظر می‌باشد. به بیانی دیگر، «وجوب وجود» در عالی‌ترین ساحت خود، تنها بر حقیقتی منطبق است که محدود، مقید، متحیث و مشروط به هیچ حد، قید، حیثیت و شرطی نمی‌باشد. معنا و جامع مشترک مذکور، نشان‌دهنده نوعی ملازمت وجودی میان وجوب وجود به معنای ازلی آن و تحقق بساطت به معنای خاص آن در مورد واجب تعالی است؛ و این معنای خاص، همان معنایی است که به سبب بساطت محض وجودی، جمیع انحای ترکیب را از ذات واجب تعالی، حتی ترکیبی که حاصل تقید به قید اطلاق است، سلب می‌کند.

۶. «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» و کارکرد آن در تبیین مؤلفه‌های «توحید ذاتی»

در قسمت‌های قبلی این تحقیق، به تبیین مقصود از «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» و نیز تبیین معنا و تعبیر مختلف «توحید ذاتی» پرداختیم. اکنون در این قسمت، در صدد هستیم که به بررسی کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در تبیین مؤلفه‌های «توحید ذاتی» پردازیم. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان مؤلفه‌های «توحید ذاتی» را در ذیل چهار مؤلفه اساسی قرار داد. به نظر می‌رسد که با تبیین و تحلیل دقیق این چهار مؤلفه، می‌توان تصویری روشن و روشمند از «توحید ذاتی» به معنای دقیق آن، که در افق عرفان نظری و حکمت متعالیه مد نظر است، ارائه داد. به عبارت دیگر، قرائت متعالی از معنا و مفهوم «توحید ذاتی» در ساحت عرفان و فلسفه اسلامی، تنها زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که بتوان تبیینی روشمند از چهار مؤلفه اساسی توحید ذاتی ارائه داد. این چهار مؤلفه عبارت‌اند از:

مؤلفه اول: اثبات استقلال محض ذات واجب تعالی؛

مؤلفه دوم: اثبات عدم تناهی ذات واجب تعالی؛

مؤلفه سوم: نفی استقلال وجودی از ماسوی الله؛

مؤلفه چهارم: تبیین نحوه وجود کثرات در فرض نامتناهی بودن ذات واجب تعالی.

در ادامه، به تبیین و بررسی هریک از این مؤلفه ها با محوریت کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در آن ها خواهیم پرداخت و اثبات خواهیم نمود که ارائه تصویر و قرائت دقیق از مؤلفه های مذکور، تنها در سایه پذیرش «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» و لوازم آن امکان پذیر است. بار دیگر این نکته را متذکر می شویم که مؤلفه هایی که در این تحقیق به آن ها اشاره می گردد، در حقیقت اموری را شامل می گردد که بدون توجه و بررسی دقیق آن ها، معنای صحیح توحید ذاتی شناخته نمی شود؛ چراکه تبیین چنین معنایی در گرو تبیین اموری مانند «نفی استقلال وجودی از ماسوی الله» و «تبیین نحوه وجود کثرات در فرض نامتناهی بودن ذات واجب تعالی» می باشد.

۶-۱. کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در اثبات استقلال محض ذات واجب تعالی

اثبات ذات و حقیقت واجب تعالی به عنوان تنها وجود «مستقل محض» در ساحت هستی، اصلی ترین و زیربنایی ترین مبنا و هدف در بحث توحید ذاتی واجب تعالی محسوب می گردد. اثبات «استقلال محض» واجب تعالی از طرق مختلفی قابل اثبات و استدلال می باشد که در ذیل به دو مورد اشاره می شود:

الف) طریق تحلیل علیت در جنب علت: تحلیل دقیق علیت در جنب علت، بیانگر عرضی نبودن وصف علیت برای ذات علت است؛ چه اینکه هر امر عرضی، معلّل است. آنگاه اگر این امر عرضی، «عرض لازم» بود، علت آن قطعاً «عرض مفارق» نمی باشد، بلکه یا «عرض لازم» دیگری می باشد که منجر به تسلسل می گردد، و یا «ذات علت» است که مطلوب ثابت است. اما اگر علیت برای علت، «عرض مفارق» باشد، علیت علت نیازمند «علت» خواهد بود و لذا سؤال به علت سابق بازمی گردد و به جهت دفع دور و تسلسل، پاسخ به علتی منتهی می شود که علیت آن محتاج به غیر نمی باشد، بلکه «عین ذات» اوست (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۹۹). وجودی که علیت عین ذات او باشد، منحصر در «وجود مستقل حقیقی» است که مطلقاً وابسته و متعلق به غیر نیست؛ زیرا اگر حتی در یک جهت و حیثیت از جهات و حیثیات وجودی اش وابسته به غیر باشد، «علیت» عین ذات او نمی باشد و در همان جهت و حیثیت، معلول و محتاج به غیر می گردد و ذاتش ترکیب از «علیت» و «معلولیت» پیدا می کند. بر این اساس، وجودی که علیت عین ذات اوست، ضرورتاً وجود «مستقل محض» است که به نحو اطلاق، تعلق و وابستگی به غیر ندارد.

ب) استدلال از طریق بساطت حقیقت وجود: «بسیط حقیقی» وجودی است که به نحو اطلاق، ترکیب در او راه ندارد و لذا جمیع کمالات وجودیه را واجد و به نحو ضرورت، «کامل مطلق» است؛ چه اینکه اگر مرکب از «وجدان» و «فقدان» باشد، خلف در «بساطت حقیقی» و «عدم ترکیب» او می باشد (همان، ج ۶، صص ۱۱۰ تا ۱۱۲). لذا «بسیط حقیقی» به نحو ضرورت، «کامل مطلق» می باشد و لازمه «کامل مطلق» بودن، «استقلال محض وجودی» است؛ زیرا اگر «کامل مطلق» در جهتی از جهات یا حیثیتی از حیثیات خود، متعلق و وابسته به غیر باشد، دیگر «کامل مطلق» نیست و فقط «کامل مطلق» نسبت به مادون خود می باشد. سلب «کاملیت مطلق» از وجود «بسیط حقیقی»، خلف در بساطت آن است. نتیجه آنکه میان «بساطت مطلق»، «کاملیت مطلق» و «استقلال محض وجودی» ملازمه تام تحقق دارد.

واضح است که در هر دو استدلال فوق، از طریق عدم وابستگی و تعلق واجب تعالی به غیر، «استقلال محض» او نتیجه گیری شده است. بر همین اساس، می توان به کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در اثبات استقلال محض واجب تعالی پی برد. توضیح مطلب آنکه مطابق با استدلال اول، ثابت گردید که «علیت»، عین ذات واجب تعالی است و در نتیجه، واجب تعالی «عین استقلال» و «محض استقلال» است. اگر کمی دقیق تر به موضوع بنگریم، متوجه خواهیم شد که «عینیت علیت برای ذات

واجب تعالی ریشه در «وجوب وجود» او دارد؛ وجوب وجودی که لازمه اش «نفی تعلق و وابستگی به غیر» می باشد و این «وجوب وجود» در محض ترین و مقدس ترین ساحات آن، به نحو «وجوب و ضرورت ازلیه» می باشد که سبب سلب جمیع تعلقات و وابستگی ها، حتی وابستگی به قید «اطلاق» می باشد؛ چه اینکه وابستگی به این قید نیز منافات با «استقلال محض» دارد؛ زیرا «استقلال محض» با «استقلال به شرط اطلاق» متفاوت است.

همچنین مطابق با استدلال دوم، ثابت گردید که واجب تعالی به سبب «بساطت حقیقی»، «کامل مطلق» است و هنگامی که به ویژگی «بساطت حقیقی» دقیق تر بنگریم، متوجه خواهیم شد که ریشه این ویژگی نیز در «وجوب وجود» است؛ وجوب وجودی که در محض ترین و مقدس ترین ساحتش، تمامی حدود و قیود «وجودی»، «عدمی» و «ماهوی» را از واجب تعالی سلب می کند و این همان وجوب و ضرورت وجود به معنای ازلی آن است (همان، ج ۱، ص ۹۴).

ممکن است به مطالب فوق، اشکال «دور» وارد گردد و گفته شود که در استدلال اول و دوم، به ترتیب از ویژگی «عینیت علیت با ذات واجب» و «بساطت حقیقت واجب»، به «وجوب وجود ازلی» او پی برده می شود؛ حال آنکه مطابق طریق فوق، «وجوب وجود ازلی واجب» دلیل بر «عینیت علیت با ذات واجب» و «بساطت حقیقت واجب» قرار داده شده است.

در پاسخ می گوئیم که اساساً صفات واجب تعالی، اعم از «علیت ذاتی»، «بساطت ذاتی» و «وجوب وجود ذاتی»، هیچ کدام توقف بر دیگری ندارند تا اشکال «دور» لازم آید؛ چراکه صفات واجب تعالی عین ذات اوست و معنا ندارد که ذاتی، وجودش متوقف بر خودش باشد. بله، یک نکته هست و آن اینکه در مقام تحلیل صفات حق تعالی، «فاعل شناسا» هنگام مواجهه با ذات، برخی از اوصاف و ویژگی ها را «بین» و برخی را «غیر بین» لحاظ می کند و اوصاف «بین» را واسطه در اثبات اوصاف «غیر بین» قرار می دهد. لذا این گونه به نظر می رسد که حقیقتاً و در عالم ثبوت، صفتی از اوصاف خداوند واسطه در اثبات صفت یا صفات دیگری از او قرار گرفته است و لذا برخی صفات از لحاظ وجودی وابسته به برخی دیگر هستند؛ حال آنکه در عالم ثبوت، تنها صفت «وجوب وجود ازلیه» واجب تعالی تحقق دارد که در عین وحدت خود، منشأ ثبوت جمیع صفات کمالیه واجب تعالی است. به عبارت دیگر، جدایی و تمایز قائل شدن میان صفات واجب تعالی تنها در مقام ذهن و علم حصولی می باشد که برخی صفات را بر برخی دیگر متوقف می بینیم، ولیکن در عالم ثبوت و واقعیت این گونه نیست.

همچنین ممکن است که در اینجا اشکال دیگری مطرح گردد و گفته شود: بالاخره آیا وجوب وجود برای اثبات استقلال محض کفایت می کند یا خیر؟ اگر کفایت می کند، پس نیازی به استمداد از ضرورت ازلی نیست و اگر کفایت نمی کند، پس دو برهان قبل که بر اساس وجوب وجود پایه ریزی شده، اشتباه است و از ابتدا باید بر اساس ضرورت ازلی بنا گردد.

در پاسخ می گوئیم که در اینجا منافاتی ندارد که از یک طرف، ادعا را بر اساس دو برهان پیش گفته ثابت کنیم و از طرفی دیگر، از نفس «ضرورت ازلی حقیقت وجود» بر استقلال محض واجب تعالی استمداد بجوئیم؛ چه اینکه گاهی می توان مطلبی را از طرق مختلف، بسته به اینکه کدام یک از لوازم برای فرد شناخته شده تر باشد، بر حقیقتی واحد استدلال نمود. به عنوان نمونه، ممکن است شخصی به صرف تصور صحیح از مفهوم «ضرورت ازلیه حقیقت وجود»، به لوازم آن، از جمله استقلال محض واجب تعالی، منتقل گردد؛ اما فرد دیگری به واسطه عدم درک صحیح این معنا یا وجود برخی شبهات، به چنین لازم بینی ملتفت نباشد. پس ایرادی ندارد که برای چنین شخصی این مطلب از طریق دیگری اثبات گردد.

۶-۲. کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در اثبات عدم تناهی ذات واجب تعالی

در قسمت قبل بیان شد که می توان از طریق «ضرورت ازلیه حقیقت وجود»، «استقلال محض» ذات واجب تعالی را نتیجه گرفت؛ لکن باید دانست که این مقدار در اثبات توحید ذاتی واجب تعالی کافی نمی باشد؛ چه اینکه اثبات «استقلال محض» ذات

واجب تعالی، بدون اثبات «عدم تناهی وجودی» این ذات، نمی تواند «توحید ذاتی» را به معنای دقیق آن به اثبات برساند. «توحید ذاتی» به معنای دقیق آن زمانی به اثبات می رسد که علاوه بر «استقلال محض» ذات واجب تعالی، «عدم تناهی ذات واجب تعالی» نیز به اثبات برسد؛ چه اینکه بر فرض تناهی ذات واجب تعالی، ترکیب این ذات از «حدی که در آن هست» و «حدی که در آن نیست» لازم می آید و واضح است که وجود حق تعالی نمی تواند وجودی مرکب باشد.

مهم ترین اصل و مبنایی که می تواند «عدم تناهی ذات واجب تعالی» را به اثبات برساند، «وجوب و ضرورت ازلیه واجب تعالی» می باشد. توضیح مطلب آنکه قبلاً بیان نمودیم که حقیقت و مصداق بالذات هر مفهومی، از جمله مفهوم وجود، چیزی است که آن مفهوم، بدون ملاحظه هیچ قید، حیثیت و شرطی، حتی شرط عموم و اطلاق، از او انتزاع و بر او حمل می شود. بر این اساس، حقیقت و مصداق بالذات مفهوم وجود، که وجود بدون ملاحظه هیچ قید، حیثیت و شرطی، حتی شرط عموم و اطلاق، از او انتزاع و بر او حمل می شود، طبیعت و حقیقت «بلاشرط» وجود است که اطلاق، عموم، سریان، انبساط و... از لوازم این حقیقت می باشد، نه اینکه از شروط یا قیوداتی باشد که مقید و محدود کننده حقیقت و طبیعت «بلاشرط» و «بلاقید» وجود قلمداد شود.

بر این اساس، مصداق و حقیقت بالذات مفهوم وجود، جز وجود واجب تعالی نمی تواند باشد؛ چراکه تنها ذات و حقیقت واجب تعالی است که معرا و مبرا از هرگونه حیثیت، قید و شرطی است و مطلق علی الاطلاق است؛ به نحوی که وجود مشروط به هیچ شرط وجودی، ماهوی و عدمی نیست و در نتیجه، موجود به «وجوب و ضرورت ازلیه» است (همو، بی تا، ص ۵). با اثبات «ضرورت ازلیه واجب تعالی» به معنای مذکور، «عدم تناهی ذات واجب تعالی»، که از لوازم بین «ضرورت ازلیه واجب تعالی» می باشد، به اثبات خواهد رسید؛ چه اینکه وجود غیر مشروط، غیر مقید و غیر متعین به هیچ شرط، قید و حیث «وجودی»، «عدمی» و «ماهوی»، ضرورتاً «نامتناهی» نیز هست؛ زیرا فرض متناهی بودن چنین وجودی، خلف در عدم تقید و عدم تحیت آن وجود به نحو مطلق و بالاخره خلف در مصداق بالذات بودن آن وجود برای مفهوم وجود است.

علامه طباطبایی (ره) در این مورد بیانی دارند که به سبب وضوح و صراحتی که برای اثبات مطلوب مد نظر دارد، آن را عیناً نقل می کنیم: «دلیل بر عدم محدودیت ذات اقدس واجب تعالی شأنه این است که وجود واجبی در حد ذاتش واجب بوده؛ به این معنا که موجودیت با قطع نظر از هر اعتبار و تقدیری و هر جهت و حیثیتی از ذات مقدسش انتزاع می شود. و ضرورت و وجوب چنین وجودی ضرورت ازلیه است؛ چه آنکه ضرورت ازلیه عبارت است از آن که ذات موضوع، با قطع نظر از همه اعتبارات و حیثیات، مصداق حکم شود، که ذات واجب تعالی چنین است و لازمه ضرورت مذکور، وجوب وجود حق تعالی با هر تقدیر و حیثیت و جهت است و لازم این لازم، نامتناهی بودن وجود اقدس اوست، زیرا اگر محدود به حدی شد، طبعاً در ماورای حد مفروض موجود نخواهد بود و فرض مذکور، یکی از تقدیرهاست که باری تعالی با آن تقدیر وجود ندارد، و ضرورت وجودش در این صورت، متعین به ظرف قبل از حد مفروض است که مستلزم خلف است.» (طباطبایی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۲)

با توجه به توضیحات فوق، کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در اثبات عدم تناهی ذات واجب تعالی به وضوح آشکار گردید.

۶-۳. کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در نفی استقلال وجودی از ماسوی الله

در دو قسمت قبلی این تحقیق، به تبیین کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در اثبات «استقلال محض واجب تعالی» و نیز «عدم تناهی وجودی واجب تعالی»، که از مؤلفه های اصلی اثبات توحید ذاتی واجب تعالی هستند، پرداختیم. لکن اثبات توحید ذاتی به معنای دقیق آن، تنها به اثبات دو مؤلفه فوق تمام نمی شود، بلکه در این مقام، مؤلفه های دیگری نیز باید اثبات گردد که در ادامه به آن ها خواهیم پرداخت.

مؤلفه سومی که در اثبات توحید ذاتی واجب تعالی بایستی مورد بررسی و اثبات قرار گیرد، «نفی وجود استقلالی از ماسوی الله» است؛ چه اینکه با فرض پذیرش «استقلال محض واجب تعالی» و «عدم تناهی ذات واجب تعالی»، اگر قائل به وجود استقلالی برای ماسوی الله، چه در طول و چه در عرض وجود واجب تعالی شویم، فرض وجود استقلالی مذکور، هر دو مؤلفه‌ای را که پیش از این اثبات نمودیم، باطل خواهد نمود؛ زیرا سبب خواهد شد که واجب به «حد وجود استقلالی مفروض»، «حد» بخورد و در این هنگام، ترکیب از «حد» و «محدود» در او راه می‌یابد و در نتیجه، اصل وجوب وجودی که آن را واجب فرض نموده بودیم، منهدم خواهد شد و دیگر نوبت به سخن گفتن از اوصاف او نظیر «استقلال محض» و «عدم تناهی» نخواهد رسید. بر این اساس، در کنار تبیین و اثبات دو مؤلفه پیش گفته در اثبات توحید ذاتی، تبیین و اثبات مؤلفه «نفی وجود استقلالی از ماسوی الله» نیز باید مورد تبیین و اثبات قرار گیرد. در ذیل، این مؤلفه را از دو طریق اثبات می‌نماییم:

الف) ملازمت میان «عدم تناهی ذات واجب تعالی» با «نفی وجود استقلالی از ماسوی الله»: «نفی وجود استقلالی از ماسوی الله» از لوازم بین «عدم تناهی ذات واجب تعالی» محسوب می‌گردد. توضیح مطلب آنکه با پذیرش «عدم تناهی حقیقت وجود»، دیگر در ساحت هستی با وجودهای «متباین» و «منفصل» متکثر مواجه نیستیم و آنچه تحقق دارد، «وجود واحد شخصی نامتناهی واجب تعالی» می‌باشد که تمامی ساحت هستی را احاطه کرده است و آنچه تحت عنوان کثرات مشهود، عیان است، تنها «مظاهر» و «شئون» این وجود شخصی واحد نامتناهی محسوب می‌گردد که «جدایی» و «انفصال» حقیقی از واجب تعالی ندارند (ملاصدرا، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۴۹ و ۵۰) و ذات واجب تعالی با آن‌ها «معیت قیومیه» دارد؛ بدین معنا که میان آن‌ها و ذات واجب تعالی، نحوه‌ای «وحدت اتصالی وجودی» محقق است که سبب و مصحح حکم به یگانگی و اتحاد میان «ظاهر» و «مظهر» در قالب «حمل حقیقت و رقیقت» می‌باشد. لذا می‌توان این گونه بیان داشت که صرف تصور صحیح از «عدم تناهی وجودی واجب تعالی»، جهت حکم به نفی وجود «استقلالی» ماسوای واجب تعالی کافی می‌باشد.

کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در بیان فوق به وضوح آشکار است؛ چه اینکه از «عدم تناهی ذات واجب تعالی» بر «نفی وجود استقلالی از ماسوی الله»، ملازمت «بین» برقرار شده است و همان گونه که در قسمت‌های پیشین این تحقیق بیان داشتیم، اصل «عدم تناهی ذات واجب تعالی» خود، ریشه در «وجوب و ضرورت ازلیه حقیقت وجود» دارد.

ب) تحلیل دقیق «معلولیت» در جانب «معلول»: «معلولیت»، عین ذات معلول می‌باشد و برای معلول، ذاتی که غیر از معلولیت و اثر مفاض از علت باشد، متصور نیست تا به سبب آن، «معلول» از دو بخش جداگانه تشکیل یابد: یکی «ذات معلول» و دیگری «اثر مفاض از علت». اگر معلولیت، عین ذات معلول نباشد، معلولیت یا «عرض مفارق» یا «عرض لازم» است. مطابق عرض مفارق بودن وصف معلولیت، شیء گاهی معلول و گاهی معلول نیست، که این سخن خلف در معلولیت است؛ اما طبق عرض لازم بودن معلولیت، به سبب تأخر لازم از ملزوم، لازم در مرتبه ملزوم نیست و معلولیت از ذات معلول صحت سلب دارد، که این فرض نیز خلف در معلولیت است. ورود حیثیت معلولیت به ذات معلول، هویت استقلالی آن را سلب و او را عین ربط به علت قرار می‌دهد. لذا می‌توان گفت که معلول، هویتی منفصل و مستقل از علت ندارد و از شئون او محسوب می‌گردد.

کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در استدلال فوق را می‌توان بدین نحو توضیح داد که در استدلال فوق، از طریق اثبات «عین ربط بودن کثرات به حقیقت واجب تعالی»، هویت استقلالی آن‌ها نفی گردیده است. واضح است که پذیرش «عین ربط بودن کثرات به حقیقت واجب تعالی» تنها در صورتی فرض دارد که واجب تعالی به حکم «وجوب و ضرورت ازلیه» خود، محدود به هیچ «حد»، «قید» و «حیثیتی» نباشد؛ چه اینکه اگر وجود واجب تعالی «محدود» باشد، این «محدودیت» سبب می‌گردد که مابین او و مخلوقاتش «حد» و «مرز» تحقق یابد و این «حد» و «مرز» سبب تحقق «انفصال» و «بینونت» حقیقی میان واجب تعالی و مخلوقات می‌گردد. با فرض «انفصال» و «بینونت» حقیقی، واضح است که سخن از «عین ربط بودن کثرات» بی‌معناست؛ به

عبارت دیگر، «عین ربط بودن» تنها در فرضی تحقق دارد که بتوان نحوه ای از «اتصال وجودی» میان خداوند و مظاهر او را تصور نمود.

۶-۴. کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در تبیین نحوه وجود کثرات

در قسمت های پیشین این تحقیق بیان نمودیم که «ذات واجب تعالی» به سبب «وجوب و ضرورت ازلیه» خود، وجودی «بی حد» و «نامتناهی» است که هیچ وجود مستقلی را، چه در طول و چه در عرض وجود خود، باقی نمی گذارد. هرچند تبیین «توحید ذاتی واجب تعالی» با بیان مذکور، تبیینی متین و استوار است، لکن اثبات «توحید ذاتی واجب تعالی» به معنای دقیق آن، نیازمند تبیین یک مؤلفه دیگر نیز می باشد و آن مؤلفه عبارت است از «تبیین نحوه وجود کثرات بر فرض نامتناهی بودن حقیقت وجود». قبل از تبیین این مؤلفه و جایگاه آن در «توحید ذاتی واجب تعالی» و نیز تبیین کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در تبیین این مؤلفه، لازم است که مقدماتی را متذکر شویم:

مقدمه اول: وجود کثرت در ساحت هستی، امری بدیهی است (همو، ۱۳۰۲، ص ۱۴۲). انکار کثرت در ساحت وجود به معنای انکار حقیقتی است که انسان آن را به علم حضوری می یابد؛ چه اینکه هریک از ما انسان ها، خود و تصورات ذهنی متکثرش را به علم حضوری ادراک می کند و چنانچه می دانیم، در علم حضوری خطا راه ندارد. بر فرض که وجود خطا در علم حضوری را هم بپذیریم، مانعی برای حکم به تحقق کثرت بر مبنای تحقق علم وجدانی و حضوری وجود نخواهد داشت؛ چون خود پذیرش وقوع خطا در علم حضوری مستلزم پذیرش چندین حقیقت متکثر، مانند «علم»، «عالم»، «معلوم»، «وقوع خطا در علم»، «علم حضوری متحقق قبل از انکشاف خطا در آن» و «علم حضوری متحقق بعد از انکشاف خطا در آن» می باشد. مرحوم سبزواری در حاشیه ای که در اسفار دارد، به شدت نافیان کثرت را مورد انتقاد قرار می دهد. به نظر ایشان، نمی توان معتقد بود که جنبه نورانی اشیا، که همان وجه الله بودنشان است، اعتباری باشد. ایشان موهوم دانستن و نفی کثرت را ناشی از خلطی می دانند که میان «ماهیت من حیث هی» و «حقیقت» صورت گرفته است (برای مطالعه بیشتر، رک: همو، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۱۸).

مقدمه دوم: وجود کثرت در ساحت هستی، علاوه بر اینکه انکارناپذیر است، اجتنابناپذیر نیز هست. اجتنابناپذیر بودن وجود کثرت در ساحت هستی را با وجوه مختلفی می توان تبیین نمود که در ذیل به دو وجه اشاره می نمایم.

وجه اول از طریق عدم امکان «معرفت اکتناهی»، ضرورت وجود کثرت در ساحت هستی را تبیین می کند. توضیح آنکه «ذات واجب تعالی» به سبب ویژگی «عدم تناهی» و «عدم محدودیت»، متعلق معرفت اکتناهی واقع نمی گردد. بر همین اساس، تعلق علم به حق تعالی به صورت «اجمالی» و «غیر اکتناهی» و به واسطه ظهورات علمی و عینی اوست. اگر نبود این ظهورات علمی و عینی، اساساً شناخت حق تعالی ولو به نحو «اجمالی» و «غیر اکتناهی» ناممکن بود و تعطیل در شناخت خداوند پیش می آمد و در این صورت، سخن گفتن از توحید ذاتی خداوند بی معنا می بود. بر این اساس، از آنجا که وجود مظاهر علمی و عینی یا همان «کثرات» در ساحت هستی، شرط حصول علم و معرفت به حق تعالی است، وجود و تحقق این مظاهر متکثره اجتنابناپذیر می باشد.

وجه دوم از طریق تکیه بر وصف «خالقیت» و «مُظهریت» حق تعالی، اجتنابناپذیر بودن وجود کثرت در ساحت هستی را تبیین می نماید. توضیح آنکه حق تعالی به سبب ویژگی «وجوب و ضرورت ازلیه»، کل الکمال و واجد جمیع اوصاف کمالیه وجود است. یکی از این اوصاف کمالیه، وصف «خالقیت» و «مُظهریت» می باشد که حکم ثبوت این دو وصف برای ذات واجب تعالی، حق تعالی را ضرورتاً «آفریننده» می سازد؛ به نحوی که نمی توان خداوند را تصور نمود در حالی که آفریننده نیست. بر این اساس، اگر بپذیریم که وجود کثرت در ساحت هستی ضرورت ندارد، به این معناست که امکان خالق نبودن حق تعالی را پذیرفته ایم؛ یعنی

پذیرفته‌ایم که حق تعالی امکان دارد که نیافرند؛ حال آنکه این سخن، علاوه بر راه دادن امکان به ذات حق تعالی، محذور کل الکمال نبودن و عدم وجوب و ضرورت ازلی او را نیز در پی خواهد داشت.

مقدمه سوم: «عدم تناهی ذات حق تعالی» به واسطه «وجوب و ضرورت ازلیه» آن از طرفی، و بداعت و ضرورت تحقق کثرات در ساحت هستی از طرف دیگر، ایجاب می‌کند که هرگونه توجیه و تبیین هستی‌شناسانه از تحقق کثرت، در ساحتی «خارج» و «بیرون» از حقیقت نامتناهی وجود، نامعتبر باشد و لذا هرگونه «انفصال» و «بینونت» حقیقی میان حق تعالی و مظاهرش نفی گردد. به دنبال آن، نحوه‌ای وحدت میان آن‌ها شکل یابد؛ وحدتی از قبیل وحدت «حقیقت با رقیقت» و «وحدت اتصالی وجود»؛ وحدتی که نهایت یگانگی میان حق تعالی و مظاهر آن را در بر می‌گیرد، به گونه‌ای که با وجود واحدی مواجه هستیم که از جهتی حیثیت «مظهریت» و از جهتی دیگر حیثیت «ظاهریت» از او انتزاع می‌گردد. سرّ «وحدت اتصالی» مذکور را باید در «اصالت وجود» و «وحدت حقیقت وجود» جست‌وجو کرد. مطابق با «اصالت وجود»، این وجود است که متن هستی را تشکیل داده است و منشأ اثر می‌باشد. در نتیجه، «عدم» هیچ منشئیتی برای تأثیر و تأثر ندارد و متصور نیست که در ساحتی از ساحت هستی ایجاد «تخلخل»، «جدایی» و «انفصال» کند. اگر «عدم»، چنین شأنی نداشته باشد و از طرفی نیز «وجود»، حقیقتی «اصلی» و «واحد» باشد، نتیجه‌ای جز تحقق نحوه‌ای از «وحدت اتصالی وجود» در ساحت هستی به دنبال نخواهد داشت. «وحدت اتصالی» مذکور در لسان فلاسفه و اهل معرفت با تعبیر مختلفی نظیر «حمل حقیقت و رقیقت»، «معیت قیومیه» و «تمایز احاطی» تقریب شده است (طباطبایی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۲؛ ابن عربی، ۲۰۰۳، ص ۱۷۹؛ ابن ترکیه، ۱۳۶۰، صص ۹۱ و ۹۲).

مقدمه چهارم: مفهوم وجود یک مصداق حقیقی و بالذات بیشتر ندارد؛ چه اینکه حقیقت و مصداق بالذات مفهوم وجود، چیزی است که مفهوم وجود، بدون ملاحظه هیچ قید، حیثیت و شرطی، حتی شرط عموم و اطلاق، از او انتزاع و بر او حمل می‌شود. بر این اساس، حقیقت و مصداق بالذات مفهوم وجود منحصر در فرد است؛ زیرا لازمه وجود دو مصداق بالذات، وجود «مایز» میان آن‌هاست و فرض وجود «مایز»، دو مصداق مفروض را از اطلاق و صرافت خارج می‌کند و این خلاف فرض می‌باشد. لذا مفهوم وجود یک مصداق حقیقی و بالذات بیشتر ندارد که همان ذات حق تعالی باشد که مرهون هیچ حیثیت، قید و شرطی نیست. بر این اساس، می‌توان گفت «کثرات مشهود»، «مصداق بالذات» حقیقت وجود نمی‌باشند؛ چراکه نحوه وجود آن‌ها نحوه وجود بی‌قید و شرط و نامتناهی نیست تا وجود، بدون هیچ قید و شرطی، از آن‌ها انتزاع و بر آن‌ها حمل شود. «کثرات مشهود» حقایقی محدود و عین ربط‌اند و لذا لحاظ وجود در آن‌ها مقید و مشروط به لحاظ «مظهریت» و «شأنیت» آن‌ها برای حقیقت وجود می‌باشد و تنها با لحاظ شرط مذکور می‌توان گفت که این کثرات، هرچند «مصداق بالذات» و «حقیقت بالذات» وجود نیستند، اما دارای نحوه‌ای از «نفس الامر» و «تحقق» می‌باشند که اصطلاحاً به آن «حیثیت تقییدیه شأنی» می‌گویند (برای مطالعه بیشتر، رک: یزدان‌پناه، ۱۳۸۶، صص ۱۸۰ و ۱۸۱).

اکنون با توجه به مقدمات چهارگانه فوق، به تبیین کارکرد «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در تبیین نحوه وجود کثرات خواهیم پرداخت. بر این اساس می‌گوییم: به حکم «ضرورت ازلیه حقیقت وجود»، وجود حق تعالی بایستی «نامتناهی» باشد. از طرفی، «عدم تناهی وجود حق تعالی» می‌تواند موهم این توهم باشد که کثرات مشهود در ساحت هستی، اموری خیالی و غیر واقعی هستند و این در حالی است که وجود کثرت در ساحت هستی، علاوه بر بدیهی بودن، ضرورت نیز دارد و انکار آن به انکار «فاعلیت» و «مظهریت» حق تعالی می‌انجامد. لذا برای دفع توهم مذکور، بیان داشتیم که لازمه «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» و «عدم تناهی این حقیقت»، تحقق نوعی «وحدت اتصالی» میان حق تعالی، به عنوان «حقیقت وجود»، با «مظاهر این حقیقت» می‌باشد. تحقق «وحدت اتصالی» مذکور باعث می‌شود که میان «حقیقت وجود» و «مظاهر این حقیقت»، بینونت و انفصال حقیقی نباشد و در

این هنگام، سلب وجود از «مظاهر حقیقت وجود» به واسطه «وحدت اتصالی» مذکور ناممکن است؛ چه اینکه سلب وجود از این مظاهر، به سلب وجود از خود حقیقت وجود منجر خواهد شد.

نهایت آنکه حق تعالی، به سبب آنکه مصداق و حقیقت بالذات مفهوم وجود است، بدون هیچ حیثیت، قید و شأنی، متصف به وجود است؛ اما مظاهر این حقیقت، به شرط و به قید «حیثیت تقییدیه شأنی»، متصف به وجود خواهند بود؛ بدین معنا که اگر آن‌ها را با لحاظ شأنیّت برای ذات واجب تعالی لحاظ کنیم، آن‌ها نیز حقیقتاً به وجود متصف خواهند شد. بر این اساس، می‌توان گفت که با تبیین نحوه وجود کثرات به واسطه اصل «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» و اثبات «وحدت اتصالی» میان حقیقت وجود و مظاهر آن، دیگر وجهی برای نظریه‌های مبتنی بر «تباین» یا «تداخل» میان موجودات باقی نمی‌ماند؛ چه اینکه پذیرش این‌گونه مبانی، سرانجام به نفی «ضرورت ازلی حقیقت وجود» و پذیرش محدودیت حقیقت وجود، که منطبق بر وجود واجب تعالی می‌باشد، خواهد انجامید.

نتیجه‌گیری

کاربست اصل «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» در تبیین «توحید ذاتی» و مؤلفه‌های مرتبط با آن، به‌خوبی نشان داد که اثبات و تبیین دقیق این مسئله و مؤلفه‌های آن، با استفاده از این اصل، به بهترین وجه امکان‌پذیر است. توجه به «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» و لوازم آن، به‌ویژه اصل «عدم تناهی حقیقت وجود» و «وحدت اتصالی حقیقت وجود»، می‌تواند معضلات مختلف توحید ذاتی را که مدت‌ها در میان متفکران محل نزاع بوده است، از جمله معضل «تبیین نحوه وجود کثرات با فرض عدم تناهی حقیقت وجود»، به‌خوبی حل و فصل نماید. بر این اساس، می‌توان ادعا نمود که «وجوب وجود» تا به عالی‌ترین وجه و مقدس‌ترین معنای خود، یعنی ضرورت ازلی، ارتقا نیابد، به‌خوبی مثبت مؤلفه‌های توحید ذاتی نخواهد بود؛ چراکه بساطت و استقلال محض واجب تعالی، در کنار عدم ترکیب به معنای اطلاقی آن، تنها با فرض پذیرش ضرورت ازلی برای واجب تعالی قابل دستیابی است و سایر معانی و مفاهیم در رابطه با وجوب وجود، نمی‌تواند حق مطلب را در اثبات توحید ذاتی واجب تعالی، به سبب ایجاد توهم ترکیب در این ذات مقدس، ادا نماید.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی‌باشد

منابع

- آملی، سید حیدر (بی تا)، جامع الأسرار و منبع الأنوار، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به مؤسسه فرهنگ و آموزش عالی.
- ابن ترکه، صائن الدین علی (۱۳۶۰)، تمهید القواعد، محقق و مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ابن عربی، محیی الدین (۲۰۰۳م)، کتاب المعرفة، محقق و مصحح: محمد امین ابوجوهر، دمشق: دار التکوین للطباعة و النشر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴)، الشفا - منطق، تحقیق: سعید زائد، قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶م)، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی (بی تا)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به تصحیح و مقدمه هانری کربن، سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰ش)، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، محقق و مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۳۷۰ش)، التعریفات، تهران: ناصر خسرو، چاپ چهارم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۸ش)، رسائل توحیدی، قم: بوستان کتاب قم، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۲۸ق)، مجموعه رسائل علامه طباطبایی، قم: باقیات.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۶ق)، نهائیه الحکمه، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، چاپ سوم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، محقق و مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الرسائل العشر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم.
- فامیل دردشتی، سعید؛ کهنسال، علیرضا؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی (۱۴۰۲ش)، «تبیین کل الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن با نگاهی به چالش ها و رهیافت ها»، اندیشه دینی، شماره ۸۶، صص ۸۹ تا ۱۰۸. DOI: 10.22099/JRT.2022.44426.2726
- قیصری، داوود (۱۳۷۵ش)، شرح فصوص الحکم، محقق و مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ش)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ش)، اسرار الآیات و انوار البینات، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، بیروت: دار إحياء التراث الأدبی، چاپ سوم.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۷ق)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (بی تا)، ایقاظ النائمین، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۰۲ق)، مجموعه الرسائل التسعه، قم: مکتبه المصطفوی.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۰ش)، شرح چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ بیست و چهارم.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶ش)، مصباح الهدایه الى الخلافة و الولاية، محقق و مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ سوم.

یزدان پناه، سید یدالله (۱۳۸۶ش)، مبانی و اصول عرفان نظری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).